

آنچه بر نفس خویش نپسندی

منبع: سایت جرس، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۹۳/۱۰/۲۵

حمله تروریستی اخیر به نشریه «شارلی ابدو» پاریس که به کشته شدن کارکنان آن نشریه انجامیده، مباحث بسیاری را برانگیخته است. روشن است که ستاندن جان انسانها، بدین نحو دل آزار است و غیر انسانی و ضد اخلاقی. هربنی بشری که وجدان اخلاقی بیدار و حساسی دارد، از این حادثه نفرت انگیز براثت می جوید و آنرا قویا محکوم می کند. خصوصا، از آنجائیکه این عمل تحت لوای مسلمانی و دفاع از پیامبر اسلام انجام شده، مسلمانان باید در این میان پیشقدم شوند و از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

افزون بر محکومیت بی قید و شرط این حادثه، خوب است به ابعاد دیگر این ماجرا نیز نظر افکنیم. «آزادی بیان» از دستاوردهای نیکو و گرانسنگ انسان مدرن است که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز گنجانده شده است. مطابق با این ایده، آدمیان حق دارند منویات درونی و ایده های خویش را بر آفتاب افکنند و با دیگران در میان نهند. این حق را کسی به انسان نداده که بتواند آنرا از او سلب کند. در واقع، این حق در زمره حقوق بنیادین هنجاری^۱ است که بر انسان، از آن حیث که انسان است، بار می شود و به او تعلق می گیرد. اما لازمه این سخن این نیست که «آزادی اهانت» و «آزادی تمسخر» نیز برگرفتنی و موجه باشند. به تعبیر دیگر، آزادی بیان، به رغم تلقی برخی، امری مطلق و بی حد و مرز نیست. «نفرت پراکنی» و «اهانت کردن» نیز از مصادیق آزادی بیان است؛ بدین معنا که اگر مانع و رادعی در میان نباشد، انسانها می توانند به نفرت پراکنی و اهانت به دیگر هموعان خود مبادرت ورزند. اما، شهودهای اخلاقی عرفی عموم انسانها، بر ناروایی اخلاقی این امور فتوا می دهد. در عین حال، از آنجائی که ارتباط و ثیقی میان دیسیپلین «اخلاق» و «حقوق» برقرار است، چرا که هر دو «باید-محور»^۲ اند، پاره ای از این شهودهای اخلاقی صورت حقوقی و قانونی نیز به خود گرفته است. از اینرو، اگر کسی سخنی در نفی «واقع هولوکاست» بر زبان آورد و یا در مقام ترویج نسل کشی سخن بگوید و گام بردارد، در برخی از کشورهای اروپایی تحت تعقیب قضایی قرار می گیرد، چرا که این امر مصداق نفرت پراکنی انگاشته می شود. به نزد کثیری از مسلمانان، کشیدن کاریکاتورهای پیامبر اسلام، مصداق «توهین» و «نفرت پراکنی» است. عنایت داشته باشیم که توهین، در توهین کلامی و یا ضرب و شتم فیزیکی خلاصه نمی شود، بلکه استهزاء و تحقیر نیز در زمره رفتارهای اهانت آمیز قلمداد می شود. کشیدن کاریکاتور پیامبر گرامی اسلام، به نزد مسلمانانی که در جامعه ای مثل جامعه فرانسه، در زمره اقلیت های دینی محسوب می شوند، مصداق اهانت و آزار است. از مقومات ساز و کار دموکراتیک در یک جامعه، پاسداشت حقوق اقلیتها، اعم از اقلیتهای قومی و دینی است؛ امری که با روا انگاشتن نشر کاریکاتورهای پیامبر و نادیده انگاشتن حقوق مسلمانان در جامعه فرانسه نقض شده است. برای تبیین چرایی این امر، نباید راه دوری رفت و پای تلقی متافیزیکی از «مقدسات» را به میان آورد. پیامبر اسلام، برای کثیری از مسلمانان در حکم پدری معنوی است که هویت و دیانت و نحوه زیست خویش را بر اساس آموزه

1. normative

2. Normative-based

های او سامان بخشیده اند. روشن است که بی حرمتی و تحقیر ایشان، برای این جماعت آزار دهنده است؛ همانطور که اگر کسی به پدر من و شما اهانت کند و او را به تمسخر بگیرد، بر می آشوبیم و بهم می ریزیم.

چنانکه در جای دیگری آورده ام، جدی گرفتن و ملحوظ کردن مفهوم «دیگری» که از مقومات فلسفه اخلاق ایمانوئل لویناس است، اقتضا می کند که پروای دیگری را داشته باشیم، «دیگری» ای که انسانی گوشت و پوست و خوندار است و می تواند همسر، فرزند، همسایه، خویشاوند، دوست، همکار، هم کیش، هموطن و هم نوع ما باشد.^۱ سکولارهای ستیزه گر در دنیای کنونی، بالمره این آموزه های موجه و رهگشای اخلاقی را به فراموشی سپرده اند. «دگر آیینی» متضمن این امر مهم است که اخلاق از «من» آغاز نمی شود، بلکه با «دیگری» و با گشوده بودن نسبت به او و پرداختن به او تکون می یابد. مبدأ عزیمت کنش اخلاقی در روابط انسانی، «دیگری» است نه «من». در واقع، وقتی به «دیگری» توجه می کنم و با او چهره به چهره می شوم، رابطه «من» و «او» که می تواند علی الاصول صرفاً در حد رابطه میان دو «موجود» باقی بماند، بدل به یک رابطه انسانی اصیل «من - تو» می شود؛ رابطه «من - تو» ای که قوام بخش مناسبات اخلاقی است.

پاسداشت حرمت و کرامت انسانی اقتضا می کند که «دیگری» را نیازاریم و آزار و اذیت نکنیم؛ چه مسلمان باشد، چه مسیحی، چه یهودی، چه بهایی و چه دین ناباور. در این میان، باید از مسلمانان خواست تا شکیبایی پیشه کنند و هاضمه ای فراخ داشته باشند؛ باید میان «نقد» و «اهانت» تفکیک قائل شد و اولی را برکشید و نسبت به طرح مباحث انتقادی درباره آموزه های دینی در جامعه گشوده بود و دومی را فرونهاد؛ باید از حقوق بنیادین دگر اندیشان و اقلیت های دینی و خداناباوران دفاع کرد؛ باید رفتار خشونت آمیز بنیادگرایان دینی که تحت عناوین «داعش»، «بوکو حرام»، «القاعده»... کمر به هدم دیانت و اخلاق و انسانیت بسته اند، قویا محکوم کرد؛ باید احکام اجتماعی اسلام را در تراوی اخلاق و تلقی عرفی از عدالت توزین کرد و در صورت لزوم به «ترجمه فرهنگی» آنها همت گمارد....

چنانکه درمی یابم، سر اینکه عصبانیت و تشویش خاطر مسلمانان در این باب به خوبی فهم نمی شود، این است که کثیری از آدمیانی که خصوصاً در کشورهایی مثل فرانسه و یا ممالک اسکاندیناوی زندگی می کنند، تعلق خاطر عاطفی و معرفتی به دین ندارند؛ از اینرو نمی توانند به درستی درک کنند که تا چه میزان پیامبر برای مخاطبان باورمند خود، شخصیت معزز و محترمی است. برای تقریب به ذهن، می توان از مقولاتی چون «پرچم» مدد گرفت که نماد ملی یک کشور در روزگار کنونی است. همانگونه که کثیری از فرانسوی ها از اهانت به پرچم کشور خود آزرده خاطر می شوند، کثیری از مسلمانان اروپایی نیز از اهانت به پیامبر اسلام آزرده می شوند.

بعنوان یک رفرمسیت مسلمان، بر این باورم که ستاندن جان کسی که به پیامبر گرامی اسلام اهانت کرده، کار خطایی است و اخلاقاً قابل دفاع نیست، چرا که مصداقی از عدم تناسب میان خطا و مجازات در روزگار کنونی است، است هر چند کثیری از فقها چنین فتوایی دارند.^۲ در عین حال، توهین به پیامبر را اخلاقاً ناروا می دانم و مصداقی از ناشکیبایی دین ناباوران و سکولارهای ستیزه

۱. نگاه کنید به مقاله «این است حریف ای دل تا باد نیمایی» در لینک زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/195.pdf>

۲. در مقاله «غمی غمناک» نیز به مقوله «سب نبی» و مجازات آن پرداخته ام:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/369.pdf>

گر در برابر اعتقادات دین باوران. همانگونه که دینداران باید به اعتقادات خدا ناباوران حرمت نهند و حقوق بنیادین ایشان را پاس بدارند، دین ناباوران نیز نباید معتقدات و شخصیت های محترم و معزز به نزد دینداران را به سخره گیرند، در غیر اینصورت سنگ روی سنگ بند نمی شود و هر جماعتی کمانهای ملامت و تخفیف و توهین را به سوی جماعت دیگر روانه می کند و تلخی بی پایانی را رقم می زند.

افزون بر سویه های اخلاقی و حقوقی ماجرا، می توان ملاحظات عملی را هم در نظر آورد. جهانی آکنده از توهین و تخفیف و نفرت جای امن تر و دلپذیرتری برای زندگی است یا جهانی که در آن افراد با پیشینه های تربیتی و معرفتی متفاوت و گوناگون، به یکدیگر عمیقا احترام می گذارند و دلهایشان بجای کینه و انتقام، مملو از محبت و مدارا و شفقت است؟ اگر بنای ما بر تحقق اولی است، باید به اقتضای «قاعده طلایی»، با دیگر هموعان خود چنان رفتار کنیم که خوش داریم با ما رفتار کنند. همان که سعدی گفت:

من شنیدم ز پیر دانشمند
تو هم از من به یاد دار این پند
آنچه بر نفس خویش نپسندی
نیز بر نفس دیگری مپسند